

سخاوت و بخشش در سیره رفتاری امام حسین سلام الله علیه

۱. منابع شیعه

الف: خواسته ات را بیان نکن

ب: آموزش سوره قرآن

ج: برکت سخاوت امام

۲. منابع اهل تسنن

الف: شخص فقیر و سخاوت امام حسین علیه السلام

ب: به خدا این کرم است

ج: گفتگوی دو جوان

د: بخشش کنیز در مقابل یک دسته گل

ه: بخشش زمین کشاورزی

نتیجه:

وجود مقدس سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین سلام الله علیه که نام مبارکش یادآور دلاور مردی و شجاعت های بی نظیری در جریان کربلا می باشد، دارای ویژگی های اخلاقی بوده اند که هر کدام یک از این خصوصیات، مجالی برای تأمل و درس آموزی دارد. یکی از ویژگی های اساسی امام حسین علیه السلام که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، «سخاوت و کرم» آن حضرت بوده است. اصولاً انسان کریم و بخشنده نزد مردم از جایگاه خاصی برخوردار بوده و این ویژگی، ارتباطی با دارندگی نیست چرا که چه بسا فردی از نظر مالی دارای اموال فراوانی باشد، اما انسانی بخیل بوده، اما فردی که وضع خاصی ندارد، بسیار

سخاوت‌مند باشد که این ویژگی، یکی از صفات مردانگی و ملازم با خوش‌نفسی صاحب آن می‌باشد که قطعا الگوی این صفت خوب، امیرالمؤمنین و اولاد پاک ایشان که هزاران درود و سلام الهی بر آنان باد، می‌باشند. در این نوشته بر آنیم تا سخاوت و بخشش را از منظر آموزه‌های حسینی مورد بررسی قرار دهیم تا همگان که افتخار پیروی از مکتب حسینی را داریم، سرلوحه رفتار و عمل خود قرار دهیم ان شاء الله.

امام حسین علیه السلام از آنجائی که در سخاوت و کرم‌زبانزده خاص و عام بوده است، ویژگی بخشش آن حضرت نمود زیادی داشته است چنان‌چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی ایشان را نماد سخاوت معرفی فرمودند:

و لو كان الحلم رجلا لكان عليا، و لو كان العقل رجلا لكان حسنا، و لو كان السخاء رجلا لكان حسينا.

اخطب خوارزم، موفق بن احمد (متوفای ۵۶۷هـ)، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۰۰، محقق: محمد

السماوي، دار النشر: انوار الهدى، چاپ دوم، سنة ۱۳۸۱ش - ۱۴۲۳ق.

اگر بردباری مردی بود، به شکل [حضرت] علی [علیه السلام] بود و اگر عقل مردی بود، به شکل [امام] حسن [علیه السلام] بود و اگر سخاوت مردی بود، به شکل [امام] حسین [علیه السلام] ظاهر می‌شد.

در روایتی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله اعطای سخاوت به امام حسین علیه السلام را چنین بیان فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا الْحَسَنُ فَأَنْحَلُهُ الْهَيْبَةَ وَ الْجَلْمَ، وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَأَنْحَلُهُ الْجُودَ وَ الرَّحْمَةَ.

الحميري القمي، عبد الله بن جعفر (المتوفى ۳۰۴ق)، قرب الاسناد، ص ۱۱۳، تحقيق: مؤسسة آل

البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپخانه: مهر

- قم، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۳ق.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به حسن هیبت و بردباری را و به حسین سخاوت و رحمت را می

بخشیم.

سخاوت و بخشش در سیره رفتاری امام حسین سلام الله علیه تا جائی بوده است که مسلم البطين از مخالفین اهل بیت عليهم السلام پیرامون سخاوت و بخشش امام حسین علیه السلام چنین نقل کرده است:
وروی مسلم البطين أن الحسين بن علي ورث موارث فتصدق بها قبل أن تقسم فأجيزت.

البیهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسي ابوبکر (متوفای ۴۵۸هـ)، سنن البیهقي الکبری، ج ۶،

ص ۱۷۱، ناشر: مکتبه دار الباز - مکه المکرمة، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴م.

مسلم بطين، نقل کرده که حسین بن علی [علیهما السلام] چیزهایی را به ارث برد؛ ولی پیش از آن که میراث تقسیم شود، سهم خود را [به صورت کلی] صدقه داد و سپس [تعیین شد و] اجازه [ی تحویل و انتقال] داده شد.

مرحوم قاضي نعمان مغربي نیز پیرامون این ویژگی امام حسین علیه السلام که اموال را قبل از اینکه بگیرند، بخشیدند، چنین نقل کرده است:

أَنَّه وَرِثَ أَرْضاً وَ أَشْيَاءَ فَتَصَدَّقَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا.

المغربي، القاضي النعمان (متوفای ۳۶۳هـ)، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۹۹، تحقیق: آصف بن علي

أصغر فيضي، ناشر: دار المعارف - القاهرة، سال چاپ: ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م.

امام حسین علیه السلام زمین و چیزهایی را به ارث برد و پیش از گرفتن آنها، همه را صدقه داد.
امام حسین علیه السلام نه تنها سرچشمه جود و بخشش بوده اند، بلکه کمک به دیگران و رسیدگی به ایتام و فقرا نیز در زمره کارهای مهمی است که در احوالات آن حضرت در کتب مختلف به ثبت رسیده است.
دین مبین اسلام پیرامون رسیدگی به ایتام و فقرا تاکید فراوان داشته و اهل بیت عليهم السلام به عنوان یادگاران مجسم از دین و بهترین مجریان مکتب نبوی و دین حنیف الهی، خود در مسیر خیر قدم بر می داشته تا ضمن آموزش و تشویق دیگران، اهمیت مساله را در جامعه بیش از پیش نمایان کنند.

در روایتی پیرامون کمک به فقرا در احوالات امام حسین علیه السلام آمده است:

شُعَيْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخَزَاعِيِّ قَالَ: وَجَدَ عَلَى ظَهْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ الطُّفِّ أَثْرٌ فَسَأَلُوا زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ هَذَا مِمَّا كَانَ يَنْقُلُ الْجِرَابُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي السروي المازندراني (المتوفى 588هـ)، مناقب آل أبي طالب، ج 3،

ص 222، تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، 1376هـ - 1956م.

شعيب بن عبد الرحمان خزاعي نقل کرده است در روز واقعه عاشورا، اثر چیزی را بر دوش حسین بن علی علیهما السلام یافتند، [علت] آن را از امام زین العابدین علیه السلام جویا شدند، ایشان فرمود: این، اثر کیسه ای است که بر دوش خویش می کشید و برای بیوه زنان، یتیمان و بینوایان، [آذوقه] می برد. سبط بن الجوزي از نویسندگان سنی مذهب نیز در شرح حال امام حسین علیه السلام بعد از شهادت آن حضرت گزارشی را چنین بیان کرده است:

وَجَدُوا فِي ظَهْرِهِ آثَارًا سَوْدًا ، فَسَأَلُوا عَنْهَا فَقِيلَ: كَانَ يَنْقُلُ الطَّعَامَ عَلَى ظَهْرِهِ فِي اللَّيْلِ إِلَى مَسَاكِينِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.

سبط بن الجوزي الحنفي، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي بن عبد الله البغدادي

(متوفای 654هـ)، تذكرة الخواص، ص 228، ناشر: منشورات الشريف الرضي - قم، 1418 ق.

بر پشت ایشان [امام حسین علیه السلام] آثار کبودی دیدند، علت آن را پرسیدند، گفته شد: شب ها گندم بر دوش خویش می کشید و برای بینوایان مدینه می برد.

مواردی از این قبیل همگی نشان دهنده اسوه بودن امام حسین سلام الله علیه به عنوان الگویی نیکو در راستای سخاوت و بخشش می باشد که به برخی از موارد مجسم در سیره آن حضرت به نحو اجمال اشاره خواهد شد تا ان شاء الله الگویی نیکو برای همه حسینیان باشد.

در ادامه به مواردی از داستان های جود و بخشش آن حضرت بر اساس منابع شیعه و سنی اشاره می شود:

۱. منابع شیعه

در این بخش به برخی از قضایای جود و بخشش امام حسین علیه السلام بر اساس منابع شیعه اشاره می

شود:

الف: خواسته ات را بیان نکن

مرحوم ابن شعبه حرانی در این مورد داستانی را از یکی از انصار چنین بیان کرده است:

وَ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَحَا الْأَنْصَارِ صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بَدَلَةِ الْمَسْأَلَةِ
وَ اَرْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأَرَكِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَكَتَبَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسُمِائَةَ دِينَارٍ
وَ قَدْ أَلْحَ بِي فَكَلَّمُهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسِرَةٍ فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّقْعَةَ دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا
أَلْفٌ دِينَارٍ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ أَمَّا خَمْسُمِائَةٌ فَأَفْضِ بِهَا دَيْنَكَ وَ أَمَّا خَمْسُمِائَةٌ فَاسْتَعِينِ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ وَ لَا تَرْفَعْ
حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ إِلَى ذِي دِينَ أَوْ مُرْوَّةٍ أَوْ حَسْبٍ فَأَمَّا دُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ وَ أَمَّا دُو الْمُرْوَةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي
لِمُرْوَتِهِ وَ أَمَّا دُو الْحَسْبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ
قَضَاءٍ حَاجَتِكَ.

الحرانی، الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه (متوفای قرن ۴ ق)، تحف العقول عن آل الرسول

(ص)، ص ۲۶۳-۲۶۴، تحقیق: تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة

لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش.

مردی از انصار، نزد امام حسین علیه السلام آمد و دست نیاز به سوی او بر آورد. امام حسین علیه السلام

فرمود: ای برادر انصاری، از نیازخواهی رو در رو خود را دور دار و نیازت را در برگه ای [بنویس و] پیش من

بفرست که من، چیزی به تو می دهم که خوش حالت سازد. ان شاء الله. مرد انصاری نوشت: ای ابو عبد الله،

فلان کس پانصد دینار از من طلبکار است و در طلبش پافشاری می کند. با او گفتگو کن تا به من مهلت دهد.

امام حسین علیه السلام چون برگه را خواند، به درون خانه اش رفت و کیسه ای حاوی هزار دینار بیرون آورد و به او فرمودند: با پانصد دینار، بدهی ات را می پردازم و پانصد دینار دیگر را کمک هزینه ات در پیشامدهای روزگار استفاده کن و نیازت را جز پیش سه کس بیان نکن: دیندار یا جوان مرد یا اصیل (خانواده دار)؛ زیرا دیندار، [با عطا کردن به تو] دینش را حفظ می کند، و جوان مرد از جوان مردی خویش شرم می کند [که منت بگذارد]، و خانواده دار می داند که تو آبروی خویش را برای نیازت هزینه کرده ای و او آبروی تو را نگاه می دارد و تو را بی آن که نیازت را بر آورده کند، باز نمی گرداند.

در این روایت آن فرد انصاری، ضمن درخواست از حضرت، امام علیه السلام مناعت طبع او را یادآوری فرموده و ضمن کمک به او، تصریح کردند درخواست خود را برای هرکسی بیان نکند.

ب: آموزش سوره قرآن

عبد الرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام سوره حمد را تعلیم داد که امام به او پاداش زیادی دادند که مورد اعتراض برخی قرار گرفت که حضرت، با ملاطفت پاسخ مناسبی دادند چنان چه مرحوم ابن شهر آشوب آورده است:

إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ الْحَمْدَ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ أَلْفَ حُلَّةٍ وَ حَشَا فَاهُ دُرًّا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ قَالَ وَ أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَغْنِي تَعْلِيمَهُ وَ أَنْشَدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجِدِّ بِهَا

عَلَى النَّاسِ طُرًّا قَبْلَ أَنْ تَتَفَلَّتْ

فَلَا الْجُودَ يَفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ

وَ لَا الْبُخْلَ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي السروي المازندراني (المتوفى ٥٨٨هـ)، مناقب آل أبي طالب، ج ٣،

ص ٢٢٢، تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ١٣٧٦هـ - ١٩٥٦م.

عبد الرحمان سلمی به فرزند امام حسین علیه السلام سوره حمد را یاد داد. فرزند آن حضرت سوره را برای پدرش قرائت کرد، امام علیه السلام به آموزگار، هزار دینار و هزار لباس قیمتی عطا نمود و دهانش را پر از گوهر ساخت.

گروهی این کار را بر امام خرده گرفتند که حضرت در پاسخ [به اهمیت این کار آن معلم] فرمود: این [کار من] کجا و بخشش او [که سوره حمد را به فرزندم یاد داده است] کجا؟ همچنین امام حسین علیه السلام چنین خواند: هنگامی که دنیا بر تو می بخشد، تو هم آن را ببخش به همه مردم، پیش از آن که از دستت برود که اگر دنیا روی آورد. بخشش، آن را از میان نمی برد و چون پشت کند، بخل نگاهش نمی دارد.

در این روایت نیز بر خلاف توقع دیگران که فکر کردند امام علیه السلام پول زیادی به آن معلم بخشیده است، آن حضرت اهمیت آن کار را متذکر شدند و فرمودند بخشش من قابل مقایسه با کار او که تعلیم قرآن بوده است، نمی باشد که علاوه بر اهمیت آموزش قرآن، سخاوت حضرت نیز به اثبات می رسد.

ج: برکت سخاوت امام

داستان رهایی و بخشش غلامی و زن و مرد یهودی که به برکت سخاوت امام حسین علیه السلام را مرحوم ابن شهر آشوب چنین نقل کرده است:

و رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: صَخَّ عِنْدِي قَوْلُ النَّبِيِّ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِدْخَالُ الشُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ فَإِنِّي رَأَيْتُ غُلَامًا يُؤَاكِلُ كَلْبًا فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مَعْمُومٌ أَطْلُبُ سُورًا بِسُرُورِهِ لِأَنَّ صَاحِبِي يَهُودِيٌّ أُرِيدُ أَفَارِقَهُ فَأَتَيْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَاحِبِهِ بِمِائَتِي دِينَارٍ ثَمَّنَا لَهُ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ الْغُلَامُ فَدَى لِحَطَاكَ وَ هَذَا الْبُسْتَانُ لَهُ وَ رَدَدْتُ عَلَيْكَ الْمَالَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا قَدْ

وَهَبْتُ لَكَ الْمَالَ فَقَالَ قَبِلْتُ الْمَالَ وَوَهَبْتُهُ لِلْغُلَامِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ أَعْتَقْتُ الْغُلَامَ وَوَهَبْتُهُ لَهُ جَمِيعاً فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ
قَدْ أَسْلَمْتُ وَوَهَبْتُ زَوْجِي مَهْرِي فَقَالَ الْيَهُودِيُّ وَ أَنَا أَيْضاً أَسْلَمْتُ وَ أَعْطَيْتُهَا هَذِهِ الدَّارَ.

روایت شده که حسین بن علی علیه السلام فرمود: سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: برترین کارها پس از نماز، شاد کردن دل مؤمن بدون ارتکاب گناه است، نزد من کاملاً درست است؛ زیرا دیدم غلامی از غذای خود به سگی می دهد. علت را از او پرسیدم، آن فرد عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا، من غمگینم و می خواهم با شاد کردن این حیوان، خودم شاد شوم زیرا ارباب من یهودی است و می خواهم از او جدا شوم. امام حسین علیه السلام دویست دینار بهای غلام را برای اربابش برد. یهودی گفت: غلامم، فدای قدمت، و این بوستان هم با آن غلام [برای شما] باشد و دویست دینار را نیز به شما باز می گردانم. امام حسین علیه السلام فرمود: من، این دویست دینار را به تو می بخشم. یهودی گفت: قبول کردم و آن را به غلام بخشیدم. امام حسین علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کردم و همه اینها را به او بخشیدم. زن آن یهودی گفت: من مسلمان شدم و مهرم را به همسرم بخشیدم. آن یهودی گفت: من نیز اسلام آوردم و این خانه را به همسرم بخشیدم. و این چنین به برکت سخاوت امام حسین علیه السلام علاوه بر آزادی آن بنده و دست یابی او به اموالی، زن و مرد یهودی نیز مسلمان شدند.

۲. منابع اهل تسنن

در این بخش به برخی از قضایای جود و بخشش امام حسین علیه السلام بر اساس منابع سنی اشاره می شود:

الف: شخص فقیر و سخاوت امام حسین علیه السلام

ابن عساکر شافعی از مورخین به نام سنی داستان فرد فقیری که به درب خانه امام حسین علیه السلام آمده بود را چنین بیان می کند:

عن الذيال بن حرملة قال خرج سائل يتخطى أزقة المدينة حتى أتى باب الحسين بن علي ففرع الباب وأنشأ

يقول:

من لم يخف اليوم من رجاك ومن

حرك من خلف بابك الحلقة

وأنت جود وأنت معدنه

أبوك ما كان قاتل الفسقة

قال وكان الحسين بن علي واقفا يصلي فخفف من صلاته وخرج إلى الأعرابي فرأى عليه أثر ضر وفاقة فرجع

ونادى بقنبر فأجابه لبيك يا ابن رسول الله صلي الله عليه وسلم قال ما تبقى معك من نفقتنا قال مائتا درهم

أمرتني بتفرقتها في أهل بيتك قال فهاتها فقد أتى من هو أحق بها منهم فأخذها وخرج يدفعها إلى الأعرابي

وأنشأ يقول:

خذها وإني إليك معذر

واعلم بأني عليك ذو شفقة

لو كان في سيرنا عصا تمدادا

كانت سمانا عليك مندفقة

لكن ريب المنون ذو نكد

والكف منا قليلة النفقة

قال فأخذها الأعرابي وولى وهو يقول:

مطهرون نقيات جيوبهم

تجري الصلاة عليهم أينما ذكروا

وأنتم أنتم الأعلون عندكم

علم الكتاب وما جاءت به السور

من لم يكن علويا حين تنسبه

فما له في جميع الناس مفتخر.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، علي بن الحسن ابن هبة الله، (المتوفى ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق

وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ١٤، ص ١٨٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة

العمرى، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ق.

فقيري در کوچه های مدینه می رفت و گدایی می کرد تا به خانه حسین بن علی علیهما السلام رسید. در

زد و چنین سرود:

امیدوار به تو، امروز نا امید باز نمی گردد و نیز کسی که حلقه در خانه ات را می کوبد [نا امید باز نمی گردد]

تو سرتا پا سخاوت و معدن آن هستی و پدرت، گشوده فاسقان بود.

حسین بن علی علیهما السلام به نماز ایستاده بود، نمازش را کوتاه کرد و به سوی بادیه نشین بیرون آمد و

اثر فقر و تنگ دستی را بر او دید، باز گشت و قنبر را صدا زد. قنبر پاسخ داد: بله، ای فرزند پیامبر خدا. حضرت

فرمود: از خرجی ما چه قدر مانده است؟ قنبر گفت: دویست درهم که مرا فرمان داده ای آن را میان خانواده

ات تقسیم کنم. امام حسین علیه السلام فرمود: همان را بیاور که کسی مستحق تر از آنها آمده است. سپس

امام آن را گرفت و بیرون آمد و به بادیه نشین داد و در آن حال، چنین سرود:

آن را بگیر که من از تو پوزش می خواهم و بدان که من، بر تو دلسوزم؛

اگر ما در زندگی بهره ای داشتیم باران بخشش ما بر تو فرو می ریخت؛

اما روزگار، بر ما تنگ گرفته است و دستان ما از بخشش فراوان، کوتاه است.

بادیه نشین آن را گرفت و رفت، در حالی که می سرود:

پاکان و پاک دامنان هر گاه یاد شوید، بر شما درود فرستاده می شود؛

و نزد شما والایان و تنها شما علم قرآن و محتوای سوره هایش هست؛

و آن که از تبار علویان نباشد دیگر، افتخاری میان مردم ندارد.

این روایت نیز تصریح در این دارد که اهل بیت علیهم السلام منبع جود و سخاوت بوده و حتی ان فرد نیز

در شعر خود وقتی مشمول عنایت و سخاوت امام حسین علیه السلام قرار گرفت، اعتراف کرد.

ب: به خدا این کرم است

ابن ابی دنیا داستان سخاوت و کرم امام حسین علیه السلام را از فردی به نام سلمه بن عبد الله چنین بیان

کرده است:

ال أبو عبد الله العجلي نا یونس بن بکیر نا محمد بن إسحاق حدثنی سلمة بن عبد الله بن عمر بن أبي سلمة حدثنی ظئر کان لنا قال : قدمت بأباعر لی عشرين أو ثلاثین بعیرا ذا المروة أريد الميرة من التمر فقيل لی إن عمرو بن عثمان فی ماله والحسین بن علي فی ماله قال فجئت عمرو بن عثمان فأمر لی ببعیرین أن یحمل لی علیهما فقال لی قائل ویلك ائت الحسین بن علي فجئته ولم أکن أعرفه فإذا رجل جالس بالأرض حوله عبیده بین یدیه جفنة عظيمة فیها خبز غلیظ ولحم وهو يأکل وهم يأکلون معه فسلمت فقلت والله ما أرى أن یعطیني هذا شیئا فقال هلم فکل فأکلت معه ثم قام إلى ربيع الماء مجراه فجعل یشرب بیديه ثم غسلهما وقال ما حاجتك فقلت أمتع الله بك قدمت بأباعر أريد الميرة من هذه القرية فذکرت لی فأتیتک لتعطیني مما أعطاک الله قال اذهب فأتني بأباعرک فجئت بها فقال دونک هذا المرید فأوقرها من هذا التمر فأوقرتها والله ما حملت ثم انطلقت فقلت بأبي وأمي هذا والله الکرم.

القرشي، عبد الله بن محمد أبو بکر (متوفای ۲۸۱ق)، مکارم الأخلاق، ص ۱۳۱، التحقیق: مجدی السید

إبراهیم، دار النشر: مكتبة القرآن - القاهرة، ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۰م.

دایه ای داشتیم که برای ما چنین نقل کرد: با حدود بیست، سی شتر به ذو المَرَّوَه رفتم تا خرما برای آذوقه مان تهیه کنم. به من گفتند: عمرو بن عثمان در ملك خود است و همچنین، حسین بن علی علیه السلام نیز در ملك خود است. من نزد عمرو بن عثمان رفتم و او فرمان داد تا دو بار شتر [خرما] به من بدهند. مردی آن جا به من گفت: وای بر تو، نزد حسین بن علی علیه السلام برو. نزد ایشان رفتم در حالی که او را نمی شناختم. دیدم که مردی روی زمین نشسته و غلامانش نیز اطرافش نشسته اند، کاسه بزرگی جلوی روی اوست و نان کلفت و گوشت در آن است، او می خورد و غلامان هم همراه او می خوردند. بر او سلام کردم و [با خود] گفتم: به خدا سوگند که نمی بینم این فرد چیزی به من بدهد. ایشان [امام حسین علیه السلام] فرمود: بیا و بخور. من نیز با او غذا خوردم. سپس او برخاست و به سوی جوی آب رفت و با دستانش از آن نوشید و آنان را شست و فرمود: چه نیازی داری؟ گفتم: خداوند بهره مند کند، با شترانی آمده ام تا آذوقه ای از این آبادی ببرم. [مردم] به من گفتند که نزد شما بیایم تا از آنچه خدا به تو عطا کرده، به من ببخشی. [امام حسین علیه السلام] فرمود: برو و شترانت را بیاور. آنها را آوردم، حضرت فرمود: از همین محلی که خرما را برای خشک کردن پهن کرده اند، شتران خود را بارگیری کن، به خدا سوگند، بر آن شتران تا آن جا که می توانستند ببرند، بار کردم و سپس راه افتادم و [با خود] گفتم: پدر و مادرم فدایش باد، به خدا سوگند گرم این است .

از آنجائی که آن فرد فکر نمی کرد امام چیزی به او ببخشد، اما امام علیه السلام آنقدر به وی بخشیدند که خود او نیز تعجب کرد و قسم یاد کرد که کرم و بخشش این است.

ج: گفتگوی دو جوان

برخی از علمای اهل تسنن داستان گفتگوی یکی از جوانان بنی هاشم با جوانی از بنی امیه پیرامون سخاوت

قوم خود چنین بیان کرده اند:

حدثني محمد بن الحسين نا سليمان بن حرب نا أبو هلال الراسبي عن حميد بن هلال قال تفاخر رجلان من قريش رجل من بني هاشم ورجل من بني أمية فقال هذا قومي أسخى من قومك وقال هذا قومي أسخى من قومك قال سل في قومك حتى اسأل في قومي فافترقا على ذلك فسأل الأموي عشرة من قومه فأعطوه مائة ألف عشرة آلاف عشرة آلاف قال وجاء الهاشمي إلى عبيد الله بن العباس فسأله فأعطاه مائة ألف ثم أتى الحسن بن علي رضوان الله عليهما فسأله فقال له هل أتيت أحدا من قومي قال نعم عبيد الله بن العباس فأعطاني مائة ألف فأعطاه الحسن بن علي مائة ألف وثلثين ألفا ثم أتى الحسين بن علي رضوان الله عليهما فسأله فقال هل أتيت أحدا قبل أن تأتينا قال نعم أخاك الحسن بن علي فأعطاني مائة ألف وثلثين ألفا قال لو أتيتني قبل أن تأتيه لأعطيتك أكثر من ذلك ولكن لم أكن لأزيد على سيدي فأعطاه مائة ألف وثلثين ألف قال فجاء الأموي بمائة ألف من عشرة وجاء الهاشمي بثلاثمائة ألف وستين ألفا من ثلاثة فقال الأموي سألت عشرة من قومي فأعطوني مائة ألف وقال الهاشمي سألت ثلاثة من قومي فأعطوني ثلاثمائة ألف وستين ألفا ففخر الهاشمي الأموي قال فرجع الأموي إلى قومه فأخبرهم الخبر ورد عليهم المال فقبلوه ورجع الهاشمي إلى قومه فأخبرهم الخبر ورد عليهم المال فأبوا أن يقبلوه وقالوا لم نكن لناخذ شيئا قد أعطيناها.

القرشي، عبد الله بن محمد أبو بكر (متوفى ٢٨١ق)، مكارم الأخلاق، ص١٣٤، التحقيق: مجدي السيد

إبراهيم، دار النشر: مكتبة القرآن - القاهرة، ١٤١١ق - ١٩٩٠م.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، علي بن الحسن ابن هبة الله، (المتوفى ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق

وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأمثال، ج٣٧، ص٤٨٧، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة

العمرى، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ق.

حميد بن هلال نقل کرده است که دو مرد قريشى، یکی از بنى هاشم و ديگرى از بنى اميه، به هم فخر

فروختند و هر يك قوم خود را سخاوتمند دانستند. یکی از آنان گفت: تو از قوم خود درخواست کن و من نیز

از قوم خود درخواستِ عطا می‌کنم و بر این قرار از هم جدا شدند. مرد اموی از ده تن از قوم خویش درخواستِ کمک کرد و آنها یکصد هزار (هر يك ده هزار) [سکه] به او دادند.

مرد هاشمی نزد عبید الله بن عباس آمد و درخواست خود را گفت و ابن عباس، یکصد هزار [سکه] به او داد. سپس نزد حسن بن علی علیه‌السلام آمد و از او درخواست کرد. آن حضرت پرسید: پیش از من، نزد کس دیگری رفته‌ای؟ آن مرد هاشمی گفت: آری، عبید الله بن عباس که یکصد هزار [سکه] به من داد. امام حسن علیه‌السلام یکصد و سی هزار [سکه] به او عطا نمود. آن گاه آن مرد نزد حسین بن علی علیه‌السلام رفت و از ایشان درخواست کرد. آن حضرت پرسید: پیش از من از فردی دیگری درخواست کرده‌ای؟ مرد گفت: آری، برادرت حسن که یکصد و سی هزار [سکه] به من عطا کرد. امام حسین علیه‌السلام فرمود: اگر پیش از او نزد من می‌آمدی، پیش از این به تو می‌دادم؛ اما بیشتر از سرورم نمی‌دهم. امام حسین علیه‌السلام هم يك صد و سی هزار [دینار] به او عطا کرد. سپس آن اموی با یکصد هزار [سکه] از ده نفر و هاشمی با سیصد و شصت هزار [سکه] از سه نفر آمدند. اموی گفت: از ده تن اموی درخواست کردم و یکصد هزار [سکه] به من دادند، و آن مرد هاشمی گفت: من از سه هاشمی درخواست کردم و سیصد و شصت هزار [سکه] به من دادند و بدین گونه هاشمی بر اموی فخر فروخت. مرد اموی به سوی قوم خود بازگشت و ماجرا را گفت و مال را به آنان بازپس داد و همه آن را پس گرفتند؛ اما هاشمی به سوی قوم خود بازگشت و قصه را گفت و مال را به آنان بازگرداند؛ اما آنان نپذیرفتند و گفتند: ما چیزی را که دادیم، باز پس نمی‌گیریم.

در این نقل نیز امام حسین علیه‌السلام در کنار امام حسن سلام الله علیه و ابن عباس به عنوان الگوي سخاوت معرفي شده اند که حتي در برگشت آن پول ها نیز امتناع کردند و هدیه خود را پس نگرفتند.

د: بخشش کنیز در مقابل یک دسته گل

برخی از علمای سنی، بخشش یک کنیز در مقابل یک شتخه گل که نشان از روح بلند و ایمان عمیق و سخاوت امام حسین علیه السلام دارد را چنین بیان کرده اند:

قال أنس : كنت عند الحسين عليه السلام فدخلت عليه جاريةً بيدها طاقة ريحان فحيتها بها ، فقال لها : أنت حرّة لوجه الله تعالى ، فقلت : تحييك بطاقة ريحان لا خطر لها فتعتقها قال : كذا أدبنا الله جل جلاله . قال: وإذا حييتم بتحيةٍ فحيوا بأحسن منها أو ردوها؛ فكان أحسن منها عنقها.

الآبي، ابوسعد منصور بن الحسين (متوفى ٤٢١هـ)، نثر الدرر في المحاضرات، ج ١، ص ٢٢٩، تحقيق:

خالد عبد الغني محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م .

انس بن مالک مي گوید: نزد امام حسين عليه السلام بودم که کنیزی با دسته گلی در دست ، وارد شد و امام را با آن گل تحیت (سلام و درود) گفت. امام حسين عليه السلام هم فرمود: به خاطر خدای متعال آزادی شدي. من گفتم: با يك دسته گل تحیت دادن، این قدر نمی ارزد که آزادش کنی، آن حضرت فرمود: خداوند ما [خاندان پیامبر صلی الله عليه و آله] را چنین پرورده و فرموده است: و چون به شما تحیت گفته شد، به بهتر از آن یا به مانند آن، پاسخ دهید ، و بهتر از آن [تحیت او]، آزاد کردنش بود.

روح بلند و بخشش در سیره امام حسين عليه السلام آنقدر والا بوده است که به هر بهانه اي، افراد را مي بخشیدند و رها مي کردند تا جائي که برخی از اطرافیان نیز متعجب از این بخشش حضرت بودند.

ه: بخشش زمین کشاورزی

فردی که برادر زاده اش دچار قتل عمد شده بود، در دادن دیه به خانواده مقتول درمانده شده بود و قبیله اش نیز او را کمک نمی کردند، وی به مدینه آمد و نزد امام حسين سلام الله عليه رسید که حضرت، محصولات

خود را برای حل مشکل وی به او بخشیدند چنان چه ابن ابی دنیا از علمای سنی مذهب تفصیل قضیه را چنین بیان کرده است:

قال أبو عبد الله العجلي أنا يونس بن بكير نا بن إسحاق حدثني والدي إسحاق بن يسار أخبرني شيخ من بني سعد بن بكر قال قدم علي بن عم لي من أهل البادية فقال إن بن أخ لي أصاب دما عمدا فطلبت إلى أهل الدم أن يقبلوا مني العقل ففعلوا فأسلمتني عشيرتي وأبوا أن يحملوا معي وقالوا إنما نحمل الخطأ فأما العمد فلا فقد قدمت التمس المعونة من هذا الحي من قريش فأمرت لي بخزيرة فصنعت فغديناه منها ثم قلت له انطلق بنا إلى خير القوم وسيدهم بن بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم الحسين بن علي رضي الله عنه فخرجنا نلتمسه في بيته لم نجده فخرجنا فلقيناه بالبلاط فقلت عندك الرجل فاستوقفناه فوقف واستند إلى الجدار فقلت يا بن بنت رسول الله إن بن أخ لي أصاب دما فقص قصته وقدمت أستعين هذا الحي من قريش على ديته فرأيت أن أبدأ بك فقال والله الذي نفس حسين بيده ما أصبح في بيتي دينار ولا درهم وما غدوت إلى السوق إلا لألتمس العينة في بعض نفقاتنا وما لا بد منه ولكني أراك رجلا جلدا وقد حان حصاد مالي بذي المروة عين يحنس فأخرج إليها فقم عليها بعماله ثم أحصد ودق وبع فإنها مودية عنك ولا تسأل أحدا شيئا فقال أفعل بأبي وأمي وكتب إلى قيمه أنظر فلان بن فلان فخل بينه وبين حصاد أرضك فإني قد أعطيته إياه فخرج فحصدها فباع منها بعشرين ألف درهم فأدى اثني عشر ألفا واستفضل ثمانية آلاف.

القرشي، عبد الله بن محمد أبو بكر (متوفى ٢٨١ق)، مكارم الأخلاق، ص ١٣٨، التحقيق: مجدي السيد

إبراهيم، دار النشر: مكتبة القرآن - القاهرة، ١٤١١ق - ١٩٩٠م.

اسحاق بن يسار نقل کرده است بزرگی از قبيله بنی سعد بن بكر، به من خبر داد که یکی از پسر عموهایم از بیابان بر من وارد شد و گفت: برادر زاده ام قتل عمد کرده است؛ از اولیای دم خواسته ام که به دیه راضی شوند و پذیرفته اند که از من دیه بگیرند؛ اما نزدیکانم مرا تنها گذاشته اند و حاضر نیستند بخشی از دیه را بر

عهده بگیرند و گفته اند ما فقط در ديه قتل غير عمد کمک می کنیم، نه عمد. من هم آمده ام تا کمکی از این طایفه ی قریش بگیرم. راوي مي گوید: من فرمان دادم خزیره (نوعي آب گوشت) بپزند و با هم خوردیم.

سپس به او گفتم: با ما بیا تا به نزد بهترین قوم و سرور آنان، فرزند دختر پیامبر خدا، حسین بن علی علیهما السلام برویم. بیرون آمدیم و او را در خانه اش جویا شدیم؛ اما نیافتیم. پس خارج شدیم و آن حضرت را در بلاط (میان مسجد مدینه و بازار) دیدیم. به آن فرد گفتم: این مرد، همان است. از او خواستیم که بایستد. امام حسین علیه السلام ایستاد و به دیوار تکیه داد. من عرض کردم: ای فرزند دختر پیامبر خدا، برادرزاده ام خونی ریخته است - و او داستان خود را باز گفت - [و من ادامه دادم که]: آمده ام از این طایفه ی قریش برای پرداخت ديه کمک بگیرم و نگاه کردم که از شما [در خواست کمک را] آغاز کنم. امام حسین علیه السلام فرمود: به خدایی که جان حسین به دست اوست، امروز هیچ درهم و دیناری در خانه نداشتم و جز برای یافتن کمک خرجی برای برخی هزینه های ضروری، به بازار نیامدم؛ اما تو را مردی نیرومند می بینم و [الان] هنگام برداشت محصول در مزرعه یحنس در ذی المروه رسیده است. به آن جا برو و سرپرست آن جا و کارگانش شو و محصول را درو کن و آسیاب کن و بفروش، که بدهی تو را ادا می کند و از کس دیگری چیزی نخواه. مرد گفت: پدر و مادرم فدایت باد، چنین می کنم.

امام حسین علیه السلام به نماینده اش نوشت: فلانی که آمد، بگذار محصول را درو کند که آن [محصولات] را به او بخشیده ام. مرد به آن جا رفت و محصول را درو کرد و آن را به بیست هزار درهم فروخت و دوازده هزار [درهم] را [برای ديه] پرداخت و هشت هزار درهم نیز اضافه آورد.

امام علیه السلام چون دیدند آن فرد نیاز دارد و از طرفی قدرت بدني خوبی دارد، از او خواستند تا خودش گندم ها را درو کند و سپس در راستای ديه برادرزاده اش استفاده کند.

نتیجه:

کرم و سخاوت از ویژگی های مهم امام حسین علیه السلام بوده است که علاوه بر روایات متعدد در این زمینه، نقل های تاریخی نیز بر این امر اعتراف داشته که منابع شیعه و سنی به این مساله اشاره کرده اند که به برخی از موارد در نوشته فوق اشاره شد.

موفق باشید

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر

عجل الله تعالی فرجه الشریف